



قابلیت‌های زبان فارسی و موانع جهانی شدن آن

علی محمدی^۱

چکیده

زبان فارسی، خصوصاً در سال‌هایی که بخش‌بندی و تمایز زبان‌ها مورد توجه رسانه‌ها و عموم مردم جهان قرار گرفته، در شمار زبان‌های پویا و پرتحرک جهان به شمار نیامده است. تا آنجا که مشاهده می‌شود، زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، آلمانی و ایتالیایی در شمار زبان‌های برجسته جهان محسوب می‌شوند. از دیگر سو، زبان روسی و عربی و آلمانی نیز، از این قافله عقب نمانده و خود را به معرفی سطح جهانی رسانده‌اند. در این مقاله، کوشش شده است ضمن اشاره به دلایل برجسته شدن یک زبان و قرارگرفتن آن در جایگاه زبان بین‌المللی، علل ارتقاء نیافتن رسمی زبان فارسی به جایگاه زبان‌های برجسته جهان، با توجه به قابلیت‌های جهانی آن، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به همین جهت ابتدا در بخش نخست مقاله، موانع کسب جایگاه مناسب زبان فارسی و مشکلات درونی آن مورد توجه قرار گرفته و در بخش دیگر، رویکردی به موانع جهانی شدن زبان فارسی داشته‌ایم. در پایان مقاله، با نگاهی به سابقه درخشان زبان فارسی، یادآوری کرده‌ایم که با توجه به قابلیت‌های درونی و برونی این زبان و اهتمام گویشوران آن، زبان فارسی می‌تواند جایگاهی برتر در میان سایر زبان‌ها داشته باشد.

کلید واژه‌ها: قابلیت‌های زبان‌های جهانی، مشکلات زبان فارسی، قابلیت‌های زبان فارسی، زبان بین‌الملل

پیش‌گفتار

سخن گفتن از زبان‌های رایج و نیمه‌رایج و مرده، کاری است بس خطیر و هر چه دایره بحث کوچک‌تر و دقیق‌تر شود، کار پژوهش نیز دشوارتر می‌گردد. اگر بپرسیم که گفت‌وگو از زبان‌های بین‌المللی و این که چه چیزهایی باعث می‌شود یک زبان در سطح جهانی ارتقاء یابد و زبانی دیگر به ورطه فراموشی برود، به عهده کدام دانش و کدام تخصص است، تصور نمی‌کنم پاسخ درخور و دقیقی دریافت شود. یک سیاستمدار به خود حق می‌دهد یا در این حریم بگذارد، یک زبان‌شناس خود را در جایگاهی بالاتر می‌خواهد. روان‌شناسان نیز از آن‌جا که زبان‌ها پدیده‌هایی انسانی هستند، در این کنکاش، خود را دارنده سهمی می‌دانند و جامعه‌شناسان، به سبب شناخت رفتارهای اجتماعی و از آن رو که زبان هم یک نهاد اجتماعی است، زودتر از همه به پیشباز این ماجرا می‌روند.

پرسش پژوهش و پیشینه تحقیق

این پرسش از یادرفتنی که چرا زبان فارسی با این همه جهاز و میراث عظیم، در روزگار ما، چنان که باید مورد توجه جهانیان قرار نگرفته است و سبب چیست که زبان‌هایی با قدمتی نه چندان برابر با زبان فارسی و با ادبیاتی نه چندان هم‌سنگ این زبان، امروزه مورد توجه جهانیان قرار می‌گیرند و زبان فارسی رو در بی‌توجهی دارد، انگیزه ورود نگارنده به این عرصه بوده است. در این پژوهش می‌خواهیم به پاسخ این پرسش‌ها برسیم که آیا این زبان و کوتاهی همه متوجه متن و بطن زبان ما است؟ و یا همه متوجه عالم سیاست و ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی نظام‌ها و حکومت‌هاست؟ معیارها و ترازوهای برجسته‌شدن زبانی و فرورفتن زبانی دیگر چیست؟ در دست کیست؟ و چگونه در صحنه جهانی خودنمایی می‌کند؟ با اظهار تأسف باید گفت علی‌رغم اهتمام پراکنده بسیاری از محققان به مقوله زبان ملی، کوششی مستقل و برانگیزنده‌ای، چنان که باید، در زمینه عنوان این مقال، دیده نمی‌شود. هرچند نمی‌توان پژوهش‌های اخیر زبان‌شناسان و فرهنگ‌پژوهان را در حیطه چند و چون زبان و فرهنگ فارسی، برنامه‌ریزی زبانی و تبیین نکته‌های دقیقی که بیشتر حاصل نگاهی به پژوهش‌های زبان‌شناسان غربی است، نادیده گرفت.

استحقاق زبان انگلیسی به عنوان زبان بین‌الملل

در عهد ما، زبان مشترک میان ملت‌ها، چنان که بر کسی پوشیده نیست، زبان انگلیسی است. کمتر کشوری یافت می‌شود که برای عقب‌نماندن از قافله تمدن جهانی، برنامه منسجمی برای آموزش و ارتقای دانش زبان انگلیسی نداشته باشد. تاجران و مدیران و سیاستمداران و جویندگان نام و نان، در این میدان گوی سبقت از رقیبان و حریفان خود می‌ستانند. چنان که بر پژوهندگان این عرصه روشن است، فرهنگ از طریق زبان انتقال می‌یابد و جهان با همه ثروت فرهنگی و گوناگونی زبانی‌اش، نیازمند تعامل

با فرهنگ و زبان‌های دیگر از جمله زبان پریشوانه فارسی نیز هست. ممکن است پرسنده‌ای به عنوان دخل مقدر، بگوید: اگر زبان انگلیسی یا برخی زبان‌های زنده و پوینده دیگر، آن ظرفیت ممکن و ذاتی را نداشتند، با هر گونه تدبیری هم نمی‌توانستند در منظر جهانی نمودار شوند؛ پاسخ این است که داشتن ظرفیت جهانی شدن زبانی، قابل تأمل و بحث و نظر است. باید دید آیا واقعاً زبان‌ها به خاطر استحقاق ذاتی و گوهرینشان جهانی می‌شوند؟

چرا یک زبان در سطح جهانی برجسته می‌شود؟

باید از آغاز گفت که معیار جهانی شدن یک زبان به هیچ روی به ویژگی‌های درونی و کاربردی و یا ویژگی‌های زبان‌شناختی و ساختار زبان، مربوط نیست. نخستین دلیل هم این است که جهان تا کنون، بین‌المللی شدن چند زبان را تجربه کرده است؛ از زبان لاتین و یونانی گرفته تا زبان فارسی که در یک دوره‌ی طولانی به مثابه‌ی زبانی بین‌المللی از کرانه‌های چین تا آسیای صغیر و شام را پوشش می‌داد تا زبان فرانسوی و انگلیسی. همین تغییر، خود به ما می‌گوید که معیارهای جهانی شدن یک زبان، به ویژگی‌های زبان‌شناختی نباید مربوط باشد. به گفته‌ی بسیاری از زبان‌شناسان، اگر معیارهای زبان‌شناختی ملاک جهانی شدن بود، دست کم باید اکنون زبان فرانسه یک‌ه‌تاز این میدان باقی می‌ماند؛ چرا که زبان‌شناسان به شکوه و اعتلای این زبان اذعان کرده‌اند و قابلیت‌های علمی و ادبی آن را از زبان انگلیسی فراتر دانسته‌اند (نیکولا، به نقل از عنایت‌چوهدری، ۱۳۵۰: ۹۴). زبانی که مفاهیم صریح و قاطع را به آسانی در خود هضم می‌کند و به آن صفت «زبان هندسی» (langue geometrique) را می‌بخشد (حدیدی، ۱۳۷۳: ۳۳۱). پس باید در پی معیارهای دیگری گشت. به عنوان مثال، اتفاق، هم‌زبانی و پیوستاری نظریه‌ی استعماری انگلستان با کشوری که امروزه به عنوان قدرت بزرگ جهانی شناخته شده است (امریکا)، یکی از دلیل‌های اصلی و عمده‌ی این جای‌گزینی بوده است. در کشور امریکا و تا حدی کانادا و استرالیا، این اتفاق اگر امروزه رنگ ملیت داشته باشد، آن روز که به پیشتازی زبان انگلیسی مدد رساند، چنین چیزی نداشت و اتفاقاً بی‌تفاوتی شهروندان این کشورها خصوصاً امریکایی‌ها، شاید یکی از دلایل اصلی رشد و ارتقاء و جای‌گزینی زبان انگلیسی به جای زبان فرانسه شد. مردمی که صاحب کشور امریکا شدند و از موهبت‌های طبیعی و خدادادی بهره‌ها بردند، در آغاز بدون این که به زبان انگلیسی به عنوان زبانی ملی، تفاخر همراه تعصب داشته باشند، با این زبان، حس تکثرگرایی، پندار رشد، ترقی و بی‌تعصبی را به جهانیان عرضه کردند و همین عدم تعصب ظاهری به حوزه‌ی زبان، خود مددکاری شد تا زبان انگلیسی بتواند در حوزه‌ی فکر دگراندیشان، ترقی‌خواهان، جهانی‌اندیشان و دوستداران تحولات جهانی، جای‌گزین یکی از زبان‌های فاخر جهان گردد. همان اندازه که جهانیان، خصوصاً جهان شرق به دیده‌ی اعجاب به مردم امریکا و پس‌تر به زبان این مردم می‌نگریستند، به همان اندازه هم به دیده‌ی انتقاد و بدبینی به دنیای درونی خویش نظر داشتند. روشنفکران، تاجران، سرمایه‌داران و مترجمان، در هر کشوری

که دارای زبانی مستقل و شناخته شده بود، دست در دست هم کردند تا به جهانگیر شدن زبان انگلیسی که به صورتی ناخودآگاه نبضش در قلب امریکا می‌تپید و ناخودآگاه برای تهدید زبان ملی‌شان آمده بود، خواسته و ناخواسته دامن بزنند. می‌توان گفت انگلستان، به پشتوانهٔ وزنه‌ی اقتصادی و نظامی امریکا که زبانش نیز انگلیسی بود، توانست دوباره بر بازی باختهٔ خود، مسلط شود و به آرزوی دیرینه‌ای دست یابد که با استعمار شبه‌قارهٔ هند و اشغال آن سرزمین و تحریک‌ها و دخالت‌های سیاسی و زبانی در افغانستان و جاهای دیگر، چنان که باید نتوانسته بود به آن برسد.

بنابراین، سبب‌های برجسته شدن یک زبان در سطح بین‌الملل، گوناگون است. از آن‌چه که فقر و تباهی و بیکاری و فضای بستهٔ فرهنگی و اجتماعی در درون برخی کشورها هست در این برجستگی دخیل است تا سیاست‌های پیچیدهٔ جهان غرب برای تسلط دایم خویش بر ارتباطات جهانی.

آیا زبان فارسی استعداد شهرت و برجستگی، به عنوان یکی از زبان‌های جهانی را دارد؟

منظور نگارنده از زبان جهانی، جهانی شدن به مثابهٔ زبان‌های آلمانی، روسی، ایتالیایی، فرانسوی و زبان عربی است. زبان‌های برشمرده شده، جز زبان عربی، همه از رستهٔ زبان‌های هند و اروپایی به شمار آمده‌اند و فرهنگ، فناوری، اقتصاد و ادبیاتشان چندان ظرفیت دارد که نتوانسته‌اند پا به پای زبان بین‌الملل امروزی، خود را پیش بکشند؛ اما زبان فارسی با داشتن ادبیاتی غنی و سابقه‌ای درخشان و جهانی، امروز یکی از زبان‌های مهجور جهان و به تعبیر امام شوشتری در حد گویشی از گویش‌های جهانی، به شمار می‌رود (داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ۶).

برخی مهجوریت زبان فارسی را به مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روابط بین‌الملل وابسته می‌دانند و ریشهٔ این فراموشی یا وانمود به فراموشی را در دشمنی‌ها و خصومت‌های سیاسی جست و جو می‌کنند. این نظر البته تا حدی درست است. استعمار انگلیس در شبه‌قارهٔ هند و افغانستان و وحدت سران شوروی سابق برای از بین بردن قدرت زبانی فارسی در تمامی آسیای مرکزی، چیزی نیست که از چشم پژوهشگران و تحلیلگران جهانی، پوشیده بماند. با این حال، همه‌ی گرفتاری زبان فارسی به این دشمنی‌ها باز نمی‌گردد. بخشی از آن به شتاب و حرکت پرسرعت فناوری و رشد اقتصادی کشورهای مترقی جهان وابسته است. چیزی که تنها تهدید برای زبان فارسی به شمار نمی‌آید؛ بلکه بیش‌تر زبان‌های جهان را زیر قلمرو فرساینده‌ی خود آورده است. همان که با عنوان «چالش زبان غرب» از آن تعبیر شده است: «همان گونه که در زیر فشار گره‌گیر شدن (globalization) اقتصاد و تکنولوژی مدرن، ساختار اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی تمام جامعه‌های بشری در حال دگرگونی است، زبان‌ها نیز در زیر فشار زبان‌های مدرن (همچون زبان انگلیسی)، در حال پوست‌انداختن و دگرگونی و بسیاری‌شان محکوم به نابودی است (آشوری، ۱۳۸۴: ۶۵) و بخشی دیگر که باعث عقب‌ماندگی زبان ما از قافلهٔ پر سرعت

مشارکت زبان‌ها در جهان مدرن شده است، به مسایل درونی کشور ما و مسایل درونی زبان ما باز می‌گردد.

الف) مشکلات و موانعی که سد راه جهانی شدن زبان فارسی است

موانع موجود که سد راهیابی زبان فارسی به محافل عمومی جهان است، بسیار و گوناگون است؛ اما اجمالاً می‌توان آن‌ها را به دو بخش کلی تقسیم کرد. یکی مشکلات درونی که به کاربران زبان فارسی و نظام‌های سیاسی ایران و دو کشور فارسی‌زبان دیگر (تاجیکستان و افغانستان) و نیز تا حدی به متخصصان این زبان و فرهنگ مربوط است، دیگر مشکلاتی که به بیرون حوزه جغرافیایی و زبانی و فرهنگی ایران وابسته است. ما در اینجا با عنوان مشکلات درونی و بیرونی، چکیده‌وار به پاره‌هایی از این هر دو اشاره خواهیم کرد.

۱. مشکلات درونی

این جمله نسبتاً فیلسوفانه هیلس میلر که می‌گوید: «تنها زمانی می‌توانید چیزی را که ریشه‌های ژرف در فرهنگ شما دارد، به روشنی ببینید که آن چیز در حال دور شدن از شما و فرورفتن در دور دست باشد» (میلر، ۱۳۸۴: ۲۸)، شاید دست‌مایه گوینده این جمله باشد که می‌گوید: «ما تا وقتی ایرانی بودیم؛ یعنی تاریخ، هنر و ادبیات، دین، اخلاق و ارزش‌ها و به طور کلی «زندگی» خاص خود را داشتیم، هرگز نپرسیدیم که ایرانی بودن چیست. درست از زمانی که دیگر نتوانستیم ایرانی باشیم، این حکم صادر شد که باید ایرانی بود!» (آشوری، ۱۳۵۰: ۷۴۴). معنای سخن او این است که ما در پی از دست دادن ارزش‌های کلانی در حوزه زبان و فرهنگ، به یاد زبان فارسی و هویت ایرانی خویش افتاده‌ایم. درست مصداق این تمثیل که هم از زبان فارسی تراویده: ماهی که بر خشک افتد، قیمت بداند آب را (سعدی، ۱۳۶۳، غزلیات: ۴۱۴). با این حال، باید نگران بود که این حس بیرون‌افتادگی تا چه اندازه صمیمی و خانگی است؟

مشکلات درونی زبان فارسی، چنان که گفته شد، به دو بخش عمده قابل تقسیم‌بندی است. بخشی که به حوزه متخصصان و صاحب‌نظران و روشنفکران حیطة زبان فارسی مربوط است و بخشی که به حوزه سیاستمداران و طرز حکومت‌ها و جامعه مربوط می‌باشد.

۱.۱. شأن زبان فارسی در حوزه متخصصان

به نظر می‌رسد که یکی از مشکلات مهم و مانع‌های دست و پاگیر در رشد و شکوفایی زبان فارسی، علی‌رغم همه اختلاف‌نظرها، به حوزه متخصصان زبان و فرهنگ زبان فارسی مربوط باشد. مسلم است که در میان دانشمندان در باب هر دانش و نظری اختلاف است؛ اما اگر به دامنه سخنان ضد و نقیض صاحب‌نظرانی که در باب اهمیت زبان فارسی، مشکلات، موانع، قابلیت‌ها و دیگر خصوصیات زبان فارسی سخن گفته‌اند، نگاهی بیفکنیم (داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ۱۰ به بعد)، شاهد شکاف‌های عمیق و گسترده‌ای در میان صاحب‌نظران خواهیم بود که رسیدن یا نزدیک شدن به یک وحدت رویه را امری محال می‌نماید.

دامنهٔ این اختلاف هر چه گسترده‌تر باشد، لامحاله، به نوعی حرمان، یأس و بی‌مسئولیتی متخصصان و در پی آن کاربران زبانی، منجر می‌شود که در نهایت به زبان زبان ملی خاتمه می‌یابد.

۱.۲. عامل دیگر تفاخر به خودبرتتری و نادیده‌گرفتن قابلیت‌های زبان‌های جهان است

اما مشکل تنها به اختلاف نظر متخصصان ختم نمی‌شود، مشکل از سر دیگر نیز هست و آن این که برخلاف این دست روشنفکران، روشنفکرانی نیز هستند که هنوز «هنر را تنها نزد ایرانیان می‌دانند و بس!» توهم و اعجاب‌پندارین این گروه و آرمان‌گرایی به‌دور از منطق و انتظار، هم به سهم خود به زبان فارسی زبان رسانده است. «هنر نزد ایرانیان» تداوم فکری است که به قول گوینده‌اش: «گمان می‌کند این ملت سرمنشاء همهٔ چیزهای بالارزش در جهان است. به نظر اینان، فلسفه و اندیشهٔ یونانی، چیزی جز آموزش‌های مغان زردشتی نیست و مسیحیت و بودایی و دیگر جنبش‌های بزرگ دینی، همه از این سرزمین سرچشمه گرفته است» (آشوری، ۱۲۵۰: ۷۴۴). آن که می‌کوشد، می‌خواهد به دست آورد؛ اما آن که در توهم داشتن است، احساس نقص و کمبود هرگز به ذهنش خطور نمی‌کند.

۱.۳. بخشی از موانع، به خود کاربران زبان فارسی بازمی‌گردد

تاریخ زبان دری را که آغاز می‌کنیم، با این پندار آغاز می‌کنیم که عرب‌ها آمدند و زبان و خط و مشی و فرهنگ ما را مورد هجوم قرار دادند. خط را زدودند، زبان را تغییر دادند، فرهنگ را به ابتذال کشاندند و دروغ و بدنامی را به ایرانیان ارزانی کردند! این رجز تراژیک، البته هواخواهانی بسیار دارد؛ اما باید با تأسف گفت که این سخنان جز مرهمی منقضی‌گشته، بر زخم زبان فارسی، چیزی دیگری نخواهد بود. شاید برای نخستین بار، احمد کسروی، متوجه سرسخت این اعتراض شد که خیانتی که فارسی‌زبانان به زبان فارسی کردند، هیچ کسی نکرده است. در جایی می‌نویسد: «در گام نخست باید دانست که در آمیختن زبان فارسی با کلمه‌های عربی، با نادانی و بلهوسی (چیزی که بعدها دکتر شهیدی، در شمارش دلایل روآوردن ایرانیان به زبان عربی، یکی را به لابلالیگری تعبیر کرد: ۱۳۵۰: ۱۲۰) پاره‌ای از ایرانیان مسلمان بیش‌تر ارتباط دارد تا با رواج اسلام در ایران (کسروی، ۱۳۸۱: ۱۴۰). این سخنی است که بعدها، جناب دکتر شهیدی نیز تأییدش می‌کند و می‌گوید: «زبانی که زبان و ادبیات پارسی از ایرانیان عرب‌مآب دیده است، هیچ‌گاه از عرب و یا اقوام بیگانه ندیده است (شهیدی، ۱۳۵۰: ۱۱۸). او از مدافعان ایرانی زبان عربی یاد می‌کند. کسی چون صاحب بن عباد که در خصومت او با زبان و فرهنگ فارسی، داستان‌هاست. او که بود؟ یک ایرانی اصیل از مردم طالقان قزوین! می‌گوید: «چگونه ممکن است گروهی مهاجم به مردم کوچه و بازار زبان تحمیل کنند؟!» (همان)؛ یعنی خود ایرانی‌ها بودند و هستند که گاه از افتخاری دروغین، گاه از لابلالی‌گری، گاه از سر تنبلی و بی‌عاری نمی‌خواهند به گوهر زبان خویش بیندیشند. لقمه را جویده می‌خواهند و برای مرده‌خوارانی مدعی، چه بهتر از این که مترجم و منتحل زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگری باشند؟ (همان).

۱.۴. ساده‌انگاری و غفلت مانعی دیگر

غفلت دیگر این که ما ایرانی‌ها، در دوران معاصر و با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که در آن زندگی می‌کنیم، تا حد زیادی ساده‌انگار، سهل‌گیر، دراماتیک و خیال‌پرداز شده‌ایم. دیگر چنان که باید نه برای نوشتن ارجی می‌گذاریم، نه برای نوشته و نه برای خواندن و نه برای اندیشیدن و نه برای خواننده. در توهم بی‌کرائگی ادبیات مرده‌ریگ گذشته‌مان غرقیم و گمان نمی‌کنیم که هر چیزی ممکن است تاریخ مصرفی داشته باشد. فردوسی و حافظ و ابن سینا و رازی و مولانا، از افتخارات فرهنگ و زبان فارسی‌اند؛ اما آن‌ها مردان و قهرمانان روزگار خودشان بودند که تا امروز هم برای ما آبرو خریدند. تا کی می‌توان به میراث گذشتگان افتخار کرد و سهل‌انگارانه به آینده زبان و فرهنگ نیندیشید؟ هنوز زبان فارسی به عنوان یک رخداد بزرگ برای ادیبان و زبان‌شناسان ما مطرح نیست. هنوز پرده از وجوه فرهنگی و تاریخی زبان ما برداشته نشده است. هنوز چنان که باید خویشکاری زبان فارسی برای آموزگاران و معلمان و دانشجویان و فرهنگیان تشریح نشده است. این جمله دل‌نشین که می‌گوید: «زبان از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است» (آشوری، ۱۳۸۴: ۵۷)، هنگامی برای ما و یا برای یک ملت پذیرفتنی‌تر می‌شود که دانسته شود، همه چیز و همه هستی انسان به پدیده زبانش باز می‌گردد. اگر زبان ملتی رو به فرسایش و فراموشی گذاشت، باید فاتحه آن ملت را خواند. لذا باید نشست و با توجه به موقعیت کنونی جهان، فکری بکر به حال زبان فارسی کرد. هر گونه کاستی و سایشی را سایش روح و روان ملت به حساب آورد و با فراهم‌ساختن فرهنگستانی پیشرو بنیادین و علمی و به‌دور از اغراض سیاسی، از زبان پاسداری کرد.

۱.۵. رشد زبان در گرو آزادی بیان است

نکته دیگر که به قلمرو متخصصان و درون جامعه فارسی زبان بازمی‌گردد، مسأله آزادی است. آزادی بیان و آزادی قلم. آنجا هم که محقق ارجمند برای فربگی «شان زبان» مسأله تشویق و ترغیب نویسندگان، هنرمندان و شاعران را مطرح می‌کند (داوری اردکانی، ۱۳۸۵: ۲۲)، بدون نفس کشیدن در هوای آزاد اندیشه، ارتقای شأن زبان ممکن نیست. این قلم‌های آزاد هستند که می‌توانند با خلاقیت خود به نوآوری‌های زبانی و بیانی منجر شوند. اگر نویسندگان و شاعران، نتوانند زبان را در خدمت اندیشه و احساسش، چنان که باید به کار گیرند، آنچه بر قلم خواهد آمد، بدل و کاریکاتور اندیشه و زبان خواهد بود.

۱.۶. خط و شیوه املا و انشای زبان فارسی

مسأله دیگر به خط و شیوه املا و زبان فارسی بازمی‌گردد (داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ۱۱). تغییر خط با حجم آثاری گرانبها، نه ممکن است و نه به صلاح زبان ما که پشتوانه‌ای بس استوار و محکم از میراث فرهنگی گذشته خویش دارد. کوشش‌های عملی و نظری بسیاری از صاحب‌نظران نیز در این راستا به

نتیجه‌ای نرسیده است (همان: ۴)؛ اما ترمیم و بازسازی آن به گونه‌ای که در خدمت سلامت و سلاست زبان فارسی تمام شود، بسیار حایز اهمیت است. تلفظ‌های گوناگون از لفظی واحد چه واژه‌هایی که از زبان بیگانه وارد شده و چه واژه‌هایی که در زبان فارسی منتها با تکیه بر لهجه‌های گوناگون رایج است، هم یکی دیگر از معضلات و پیچیدگی‌های زبان فارسی در راستای جهانی‌شدن آن است که باید بدان اندیشید.

۷.۱. فرقه‌گرایی و غفلت از اتحاد زبانی

از دلایل دیگر مشکلات درونی، سهم دشمنی‌های ناخواسته و ناسنجیده‌ای است که از زبان و قلم خود ایرانی‌ها تراویده است. ایرانی‌هایی که در کسوت دفاع از گویش‌های زبان فارسی و یا زبان‌های رایج دیگر، به دفاع از زبان یا گویش یا لهجهٔ مادری خود می‌پردازند. تردیدی ندارم که اگر بخواهیم نوشته‌ها و مقالات نویسندگان ایرانی تبار یا کسانی را که خود را مدافع اقلیت‌های زبانی می‌دانند، تدوین کنیم، به مراتب بیشتر از آن چیزی خواهد بود که در توصیف، تشریح، تربیت و تکریم زبان فارسی نوشته شده است. سنت ناپسندی که نظیرش را در هیچ کشوری و در حیطة هیچ زبانی سراغ نخواهیم داشت. خصوصاً اخیراً در وبلاگ‌های شخصی و گروهی، تازشی سیل‌وار از سوی ایرانیان و هم‌وطنانمان به زبان فارسی صورت می‌گیرد که اگر چه برای خود آن‌ها مصداق بر شاخه‌نشستن و بن بریدن است؛ اما از زبان‌های ملی و جهانی آن هم نباید غافل بود. زبان به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر هویت‌بخش در ایجاد انسجام و یکپارچگی ملی و قومی نقش‌ورزی دارد و هرگاه میان اقوام یک ملت که نتوانسته‌اند روح پلورالیسم زبانی را درک کنند (مدرسی، ۱۳۸۴: ۱۳۵)، به سبب دشمنی‌ها و نزاع‌های تحمیلی، نقش وحدت‌بخش و مؤثر زبان کمرنگ شود، در تضعیف دیگر پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و حتی نظامی، نباید تردید داشت. چنان که قوت یک زبان، به میزان انسجام و یکپارچگی و حاصل آن نمودار ساختن همهٔ نیروی ذخیره شده در آن زبان بستگی دارد.

۲. موانع برون‌زبانی رشد زبان فارسی

۲.۱. مشکلات و موانعی که بیرون از حوزهٔ زبان است، یکی حضور زبان‌ها و گویش‌های محلی گوناگون در حوزهٔ زبانی کشورهای فارسی‌زبان و عواقب بی‌توجهی به آن‌هاست. در کشور تاجیکستان خوشبختانه چنین نزاعی اگر هم باشد، مشهود نیست؛ اما در ایران و خصوصاً افغانستان، در سال‌های اخیر، رنگی تیره به خود گرفته است. نزاع بر سر این است که چرا زبان فارسی باید زبان معیار باشد؟ (مدرسی، ۱۳۷۱: ۱۸۱ تا ۱۹۰). در کشور افغانستان اعلام زبان پشتو همراه با زبان فارسی، به عنوان دو زبان ملی، نه تنها نتوانست به اختلاف‌های موجود خاتمه بخشد، بلکه موجبات تنفر و از هم‌پاشیدگی ملی را بیش‌تر تقویت کرده است.

۲.۲. ناهماهنگی میان گفتار و نوشتار

از دیگر مشکلات بیرون از حوزه کار متخصصان، هماهنگ نبودن گفتار و نوشتار در زبان فارسی است که البته این پدیده، مختص زبان فارسی نیست؛ اما به عنوان مثال، در زبان تاجیکی، خط سیریلیک یک وصله ناجور است که علاوه بر مشکلات خاص خود، مانع بزرگی بر سر راه نوآموزان با متن‌های گذشته خط فارسی است؛ اما در ایران و افغانستان به سبب ناهماهنگی‌های بیش‌تر زبان و خط، این مشکل به گونه‌ای دیگر مطرح است. اگر مشکل زبان ملی و رسمی برای محققان و متخصصان اهمیت شایسته‌ایی یافت، پرداختن به شأن داخلی زبان، چنین اقتضایی هم دارد که گویش‌ها و لهجه‌های ضعیف‌تر و گفتار محاوره و غیر رسمی، مددکاری برای تقویت روح ملی و زبان رسمی باشند (داوری اردکانی، ۱۳۸۵: ۲۲).

۳.۲. نقش فرهنگستان در ایجاد وحدت و یک‌پارچگی

شکاف میان فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نخبگان جامعه و در نتیجه لجاجت با همه پیشنهادها و دستورهای فرهنگستان به سبب توهم آمیزش امور سیاسی و ایدئولوژی با دانش و پژوهش، مشکل دیگری است که باید از سر دقت و وسواس بدان اندیشید. توهم این مشکل نیز به زمان ما منحصر نیست و ریشه در زمان‌های دورتر دارد (داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ۱۰). سیاست فرهنگستان که هم‌اکنون متمرکز بر واژه‌سازی است، می‌تواند در حفاظت از زبان و ترغیب و تشویق دانشمندان و برنامه‌ریزان زبانی و فرهنگی، گسترش یابد. تردیدی نیست که اعضای فرهنگستان از نخبگان و دانشمندان دلسوز ایرانی بوده‌اند و هستند؛ اما با تأسف ماجرای وهمی رمانده، به هماهنگی و همراهی دیگر نخبگان جامعه با اعضای فرهنگستان، لطمه زده است.

۴.۲. کتاب دستور زبان فارسی و تعلیم زبان به بیگانگان

نوشته‌نشدن یا نبودن دستور زبانی نسبتاً واحد به بهانه این که دانش دستور زبان فارسی هنوز در آغاز راه خویش است، خود معضل بزرگی است. این مشکل را کسانی که در برنامه‌های آموزش زبان فارسی به بیگانگان شرکت داشته‌اند، بیش‌تر درک کرده‌اند. نداشتن برنامه‌ای یکسان برای تدریس این زبان به جز فارسی‌زبانان، خصوصاً در کرسی‌های خارج کشور، باز هم مشکلی دیگر است. در هر کرسی از کرسی‌های خارج از کشور، به سلیقه و میل مدرسان، کتاب‌ها و جزوه‌های گوناگونی تدریس می‌شود که به سهم خود در اغتشاش فکری و سرگردانی نوآموزان خارجی مؤثر است.

۵.۲. ارتباطات جهانی

محدودشدن صنعت جهانگردی و قطع ارتباط با برخی از کشورها، از زمره مشکلات و موانعی است که می‌توان آن‌ها را در بسته علل جهانی‌نشدن زبان فارسی به شمار آورد.

۶.۲. سرشماری زبانی

عدم سرشماری زبانی که به عهده نظام آموزش و پرورش و فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی می‌تواند باشد، خود یکی از کاستی‌های زبان‌بار درونی است. سرشماری زبانی را نباید با برنامه‌ریزی زبانی و

تحقیقات تازه‌ای که محققان به صورت میدانی (داوری اردکانی، ۱۳۸۶: ۱۶۱)، انجام می‌دهند، در یک شمار آورد. به گفته یکی از زبان‌شناسان، در آمار سرشماری‌هایی که تا سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶ میلادی) در ایران صورت گرفته، هیچ اثری از زبان فارسی وجود نداشته است (مدرسی، ۱۳۷۵: ۳۶۳). منظور از نبودن سرشماری، نبودن پرسش‌های زبانی در میان پرسش‌های آماری دیگر است. این که کاربران زبان‌های فارسی چند دسته‌اند؟ بیشتر مردم به کدام زبان تکلم می‌کنند؟ زبان معیار به طور رسمی تا چه اندازه محبوبیت خود را حفظ کرده است؟ تمایل مردم به زبان‌های دیگر تا چه حدی است؟ کدام زبان جز زبان فارسی، در کشور ایران کاربر بیشتری دارد؟ مردم جز زبان فارسی بیشتر مایل به یادگیری کدام زبان‌ها هستند؟ محبوبیت زبان فارسی در میان همه‌ی کاربران تا چه حدی است؟

۷.۲. تعامل یا تقابل سنت و مدرنیته

از دیگر عامل‌های بازدارنده، توجه بیش از حد به برخی از سنت‌های دست و پاگیر و دست و پا زدن پندارین و موهوم میان آن‌ها از یک سو و گریز در دامن روش‌های پیشرو نوین و در عین حال نامطابق با نظام و فرهنگ آموزشی ما است. درست است که برخی از سنت‌ها تا حدی هویت‌بخش هستند و درست است که زبان کشوری که از جهان سنت و فرهنگش ببرد، خواه ناخواه با هویت خود بیگانه می‌شود، اما عکس این قضیه هم صادق است که ترک نواندیشی، هراس از تازگی و نخواندن فهرست سنت‌ها با دانش‌های تازه، به همان اندازه برای چهره‌شدن زبان، زبان‌آور خواهد بود. به عنوان مثال، سنت تعلیم در مکتب‌خانه‌های قدیم، نتوانست با نظام مدرسه برابری کند و یکباره به دست فراموشی سپرده شد؛ در حالی که آن سنت و نظام، برای خود فایده‌ها و سودمندی‌هایی داشت که می‌توانست با تلفیق نظام جدید، مسیر میانه و مناسبی طی کند. امروزه نیز سنت کلاس‌داری در آموزش و پرورش و دانشگاه و عدم هماهنگی با روش‌های پیشرفته‌ی کلاس‌داری و تعلیم، چنین خطری را در پی خواهد داشت که بریدن یکباره از این نظام آموزشی و عدم هماهنگی با تجهیزات و فناوری‌های ممکن، لطمه خاص خود را خصوصاً به زبان و فرهنگ بومی، وارد سازد؛ حتی گرایش به سرگردانی که خود نوعی درغلتیدن به سنت زبانی است، آن طور که محقق ارجمندی گفته است، مانع از آن خواهد شد که به تعبیری: «زبانی با وجهه اجتماعی مثبت» (داوری اردکانی، ۱۳۸۵: ۱۶۲)، منتها در سطحی گسترده‌تر پدید آید.

۸.۲. پاسداری از زبان فارسی باید به عهده نخبگان علمی باشد

مشکل دیگر این است که نظام‌های آموزشی، خواه در دانشگاه و خواه در آموزش و پرورش، به گونه‌ای نیست که برنامه‌ای مدیریت شده و مطابق با ظرفیت و استعداد زبان فارسی، ارائه دهند. نظام آموزشی از طراحی و مدیریتی شایسته برخوردار نیست که بتواند خبرگان فرهنگی و زبانی را به خود جذب کند و چه بسا گروهی بدون انگیزه و از سر ناچاری، عنان تعلیم زبان و ادبیات را به دست گیرند. وقتی معلمان و آموزگاران و استادان چنان که باید از قشر نخبگان جامعه نیستند، ناگزیر، متعلمان نیز از مایه و پایه‌ایی استوار برخوردار نخواهند بود. به گفته محقق ارجمند، پروین گنابادی، وقتی سوادآموزان بی‌دانش و

کم‌دانش باشند، چگونه خواهند توانست از هویت زبان ملی و حیثیت زبان فارسی پاسداری کنند؟ (۱۳۴۴: ۷۱). کسانی که مصداق این بیت‌ها از سبحة‌الابرار جامی‌اند:

ذات نیافتنه از هستی بخشش چون تواند که بود هستی‌بخش؟

(جامی، ۱۳۷۸: ۵۸۱). آدمی از راه زبان و به تعبیر مولانا، از راه گوش، فربه می‌شود:

آدمی فربه شود از راه گوش جانور فربه شود از حلق و نوش

(مولانا، دفتر ششم، بیت: ۱۲۹)؛ اما وقتی گوش شنیده‌هایش چنان که گفته‌اند لغو و بی‌مایه و مبتذل

باشد، فربگی جانی و روانی چگونه حاصل می‌آید؟ زبان بی‌سامان، شخصیت بی‌سامان پرورش می‌دهد.

۳. موانعی که به بیرون از حوزه زبان فارسی مربوط است

۳.۱. کرسی‌های زبان‌آموزی

یکی از مشکلات بیرونی، ارتباط زبان فارسی با بیگانگان از طریق کرسی‌های زبان‌آموزی در سراسر جهان است. خاورشناسان و ایران‌شناسان بزرگ جهان، بیش‌تر تحقیقات و مطالعاتشان روی زبان‌های پیش از اسلام متمرکز است؛ البته باید به آن‌ها آفرین گفت که اگر نبود کوشش و سعی خستگی‌ناپذیرشان، ما از بسیاری آگاهی‌های تاریخی و زبانی کشورمان، هنوز بی‌خبر بودیم؛ اما از سوی دیگر بی‌توجهی به زبان و فرهنگ امروز ایران، به سهم خود زبانی جبران‌ناپذیر داشته است. ایران‌شناسان آلمانی که اهمیت وجودشان برای فرهنگ ما فراموش ناشدنی است، هنوز در کرسی‌های زبان‌های فارسی، فارسی باستان و اوستا و پهلوی می‌خوانند و تدریس می‌کنند. در کرسی‌های قابل‌یادکرد دیگر نیز، وضع به همین منوال است. در چند کرسی تازه‌گشوده شده دیگر، زبان فارسی آن‌قدر حقیرانه کار و بارش را پیش می‌برد که این کرسی‌ها جز زیان و کاستی چیزی برای زبان و فرهنگ ما ندارند.

۳.۲. نگاه نادرست جهانی به فرهنگ و زبان فارسی

معضل دیگر این است که نگاه شهروندان کشورهای پیش‌رفته جهان، از استرالیا گرفته تا کانادا و امریکا و سراسر کشورهای اروپایی و روسیه و حتی با تأسف اعراب حاشیه خلیج فارس که خود در حاشیه تمدن ایران و زبان فارسی رشد و نمو داشته‌اند، به پدیده شرق و خصوصاً اخیراً به ایرانی‌ها، نگاهی خالی از اشکال نیست. اگر از معدود ایران‌شناسان بگذریم که قدر و جایگاه آن‌ها گاه از دانشمندان ایرانی در شناخت و ستایش فرهنگ ایرانی بالاتر است، بسیاری از سیاستمداران و تاجران و مردم عامی و عادی کشورهای یادشده، ما را به دیده قومی بدوی، گاه عرب عربستان و گاه مردمی خشونت‌طلب، می‌نگرند: «غربی‌ها به شرق از دریچه حاجی‌بابای اصفهانی‌نگریستند؛ یعنی به عنوان یک تاریخ و فرهنگ منحط! (آشوری، ۱۳۵۰: ۲۲۶).

۳.۳. اثر تبلیغات جهانی

دلیل قابل توجه دیگر به روابط سیاسی کشور ما با کشورهای غربی بازمی‌گردد. تردیدی نیست که تریبون تبلیغات جهانی امروز در دست غربی‌ها خصوصاً کشورهایی چون امریکا، بریتانیا، فرانسه، کانادا و ایتالیاست. با تأسف باید گفت که چنین پدیدار گشته که هم و غم سیاست‌گذاران این کشورها نیز برای تخریب زبان فارسی مصروف می‌گردد. آمیختن مسایل جهانی و سیاسی و باورها و اعتقادات و روابط اقتصادی در این چند ساله اخیر، لطامات جبران‌ناپذیری به زبان فارسی زده است.

ب) قابلیت‌های زبان فارسی

با این همه، سر سخن نگارنده این است که زبان فارسی با تمام مشکلاتی که بر سر راهش هست و با تمام نقص و کمبودهایی که نمی‌توان وجود آن‌ها را انکار کرد، هنوز قابلیت‌هایی دارد که سزاوارست به مثابه یکی از زبان‌های برجسته دنیا، مورد توجه باشد. این قابلیت‌ها در دو بخش کلی قابل تقسیم‌بندی و تحلیل است. یکی قابلیت‌های تاریخی و دیگر قابلیت‌های ذاتی و ساختاری و کنونی زبان فارسی.

۱. قابلیت‌های تاریخی زبان فارسی: بدون اغراق، زبان فارسی در برآورد و رشد و نمو تمدن بشری، اثری انکارناپذیر داشته است. البته هر زبانی در رشد و تمدن بشری سهمی دارد؛ اما زبان فارسی اهمیتش تنها در نفس شرکت در ساخت و پرداخت تمدن جهانی نیست، بخش مطلوبی از تمدن بشری، مرهون دستاوردهای زبان فارسی است. این ادعا بدان معناست که زبان فارسی در حد و مرز یک پایه استوار تمدن بشری خویشکاری داشته است و بدان معناست که اگر زبان فارسی نبود، تمدن بشری چیزی قابل توجه کم داشت. در کتاب سیرالملوک یا سیاست‌نامه، عبارتی خواندنی آمده است. وقتی کسانی از ملک‌شاه سلجوقی (۴۴۷ - ۴۸۵ ق. در حدود ۱۰۵۵ - ۱۰۹۲ میلادی)، از سر جاه‌طلبی و شاید دشمنی با وزیر مقتدر او، خواسته بودند که سربازان را مرخص کند و تعداد آن‌ها را از چهارصد هزار، به هفتاد هزار تقلیل دهد، تا مزد آن‌ها توفیر هزینه شاهی باشد، خواجه وزیر، در دفع چنین پیشنهادی می‌گوید: «فرمان، خداوند راست؛ ولیکن اگر چهارصد هزار مرد را اجرا و جامگی می‌دهد، لاجرم خراسان دارد و ماوراءالنهر تا در کاشغر و بلاساغون و خوارزم دارد و نیمروز و عراق و عراقین دارد و پارس و ولایت مازندران و طبرستان دارد و آذربایگان و ارمن و اران دارد و از شام تا در انتاکیه و بیت‌المقدس دارد. بنده خواستی که به جای این چهارصد هزار، هفتصد هزار مرد داشتی تا غزنین و سند و هند خداوند را بودی و همه ترکستان و چین و ماچین نیز داشتی و یمن و حبشه و بربر و نوبه نیز داشتی و در مغرب و شام و شامات و اندلس تا قیروان مغرب نیز داشتی و همه روم در طاعت بودی از جهت آن که هر پادشاهی را که لشکر بیش‌تر ولایت بیش‌تر باشد» (نظام‌الملک توسی، ۱۳۶۴: ۲۲۴). در سخنان وزیر سلجوقی، چند نکته کلیدی هست. یکی این که به ما می‌گوید در حدود هزار سال پیش، پادشاهی به دستگیری وزیر لایق، نزدیک به نیم‌میلیون سرباز و مرزبان داشته است. نکته دیگر این که دایره قدرت آن حکومت، چیزی نزدیک به نیمی از جهان شناخته شده بوده است. سومین نکته «تمنا»ی وزیر است که به آن نیم موجود

راضی نبوده و در سر می‌پرورانده که دارای نیم دیگر جهان نیز باشد، گویی نقشه جغرافیای سراسر سه قاره بزرگ شناخته‌شده جهان را پیش رو داشته است! نقشه‌ای که وزیر مدبر در نظر داشته، از شاخ افریقای کنونی گرفته تا بخش اعظم اروپای قدیم و سراسر قاره آسیا و شبه‌قاره هند را شامل می‌شده است و این نگاه تیزبین، آگاه از وضع جهان و افزون خواه او مایه شگفتی هر تاریخ‌نگاری است. این وزیر کشوری است که زبانش فارسی است و کرایه «ملاحان جیحون» (در حد ترکستان) را به زبان فارسی، بر «خراج انتاکیه» (این سوی دریای مدیترانه)، برات می‌نویسد و نمایندگان امپراتور روم را وامی‌دارد تا برای تقدیم خراج سالانه به کاشغر در مرز چین بروند تا قدرت وزارت خویش را به رخ همه معارضانش بکشد. تأیید همین سخن است که یک خاورشناس مشهور می‌گوید: «سخنگویان به زبان فارسی، از بین‌النهرین تا ترکستان چین و روسیه جنوبی تا رود سند پراکنده بودند» (ریچارد، ۱۳۵۱: ۱۷). با این سابقه که ما به ضرورت تنها به گوشه‌ای از نقش‌ورزی زبان و فرهنگ ایرانی اشاره کردیم، نمی‌توان از اهمیت زبان فارسی در جهان، چشم پوشید. اگر جهان حکیمی چون ابن سینا را نداشت، چیزی کم داشت؛ چنان که نقش ارسطو در تمدن جهانی ناستردنی است. اگر مولانا در پهنه تمدن بشری حضور نداشت، یک پاره از پیکره و تندیس تمدن انسانی ناقص بود، چنان که از ناحضور شکسپیر و گوته و همر نمی‌توان شکفت. اگر فردوسی شاهنامه را نسروده بود، ایران بزرگ و تمام دستاوردهای علمی و فرهنگی‌اش از لونی دیگر بود. قابلیت‌های تاریخی زبان فارسی، چنان مشهود و زبانزد است که بر هیچ پژوهنده‌ای پوشیده نمانده است. اگر دستاورد زبان‌های برجسته و تمدن‌های شایسته جهانی یکی این باشد که در دامن خود انسان‌های بزرگ را تربیت کند، همین بس برای هنر بزرگ زبان فارسی که در آغوش خود دانشمندانی بزرگ پرورده است. دانشمندانی فیلسوف، ادیب، شاعر، تاریخ‌نویس، پزشک و ... از فارابی و بیرونی و خوارزمی و ابن سینا و رازی و راوندی و غزالی بگیر تا شاعران بزرگی چون رودکی و فردوسی و حافظ و سعدی و عارفانی چون مولانا و عطار و سنایی و صدها، بل هزاران شخصیت علمی و هنری دیگر. این‌ها همه در آغوش زبان فارسی پرورش یافتند و از فرهنگ و تمدن این سرزمین که زبان فارسی محور اصلی آن بود، سیراب می‌شدند. این یک سر ماجراست. سر دیگر آن پرورش شاعران و ادیبان و دانشمندان در بیرون از حوزه سیاسی این زبان است. زبان فارسی به برهان تاریخ، حدود هفت‌صد سال در سراسر هند حکم می‌راند (سرور، ۱۳۴۱: ۴). به عنوان مثال، کافی است که ما به تاریخ و فرهنگ کشوری چون هند و یا پاکستان و یا ترکیه‌ی کنونی نظری از سر بی‌نظری بیفکنیم. تاریخ کشورهای چون پاکستان کنونی و هند و ترکیه کنونی و سراسر کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس، بدون دانستن سابقه زبان فارسی و فرهنگ فارسی‌زبان، چه دارد برای تاریخ‌نگار بگوید؟ سرود ملی کشوری چون پاکستان، یکسره به زبان فارسی است (نقوی، ۱۳۴۶: ۳۶۰) و این سخن را یک فرهیخته‌ی پاک‌تبار بر زبان آورده است: «تمام کسانی که خواستار به وجود آوردن ادب اردو می‌باشند، باید با گوش باز بشنوند اگر آن‌ها از طواف دور حرم ایران بازایستند، خواهند مرد و به هیچ وجه نخواهند توانست به مقامی بلند که به کعبه ابدیت نامیده

می‌شوند، برسند» (همان: ۳۵۶). از همین روی است که برخی پاکستان را وطن دوم زبان فارسی قلمداد کرده‌اند (چوهدری، ۱۳۵۰: ۹۵). وقتی شاعری ناشناس به نام «جوش ملیح‌آبادی» می‌گوید:

مرا عهدی است با ایران که تا جان در بدن دارم هواداری کویش را چو جان خویشتن دارم

(همان، ۱۳۴۵: ۲۱۸) و این که می‌گوید: «نهایت افتخار من در این است که تمام تار و پود شاعرای ام ساخته و پرداخته کارخانه‌هایی است که کنار آب رکن‌آباد و جوار گلگشت مصلا بنا شده بود» (نقوی، ۱۳۴۵: ۲۰)، با سرودن و وجود تک‌بیت‌هایی این چنین:

گفتار صدق مایه‌ی آزار می‌شود چون حرف حق بلند شود دار می‌شود

(همان)، نباید سخن او را اغراق‌آمیز دانست. آرزوی بودن و ماندن و مردن در خاک پاک ایران، به جوش و خروش‌های شاعران و فرزندان ترک و هندو تمام نمی‌شود. ریچارد فرای، خاورشناس بزرگ نیز چنین آرزویی کرده است و آرتور آپهام پوپ هم‌اکنون در شهر اصفهان، در کنار آرزوی خود خفته است. او که گفته بود: «با عزم و شوق به ایران آمدم تا به زیارت سرزمین پارس رؤیاهایم بروم» و چنان که استاد علامه همایی، از زبان او، سروده است:

مرا آرزو بود کاندرد جهان به ایران زمینم سرآید زمان

از آن رو سپردم تن ایدر به خاک که خاکم شود جزو این خاک پاک

گزیدم از ایران زمین اصفهان جهانی که خوانیش نصف جهان

نهادم بر این تربت پاک سر که گنجینه‌ی دانش است و هنر

در این سرزمین تا برآسوده‌ام سر فخر بر آسمان سوده‌ام

(همایی، ۱۳۷۷: ۱۲۲). کسی که با آگاهی از عظمت امپراطوری یونان و روم، می‌گوید: دوران‌های کوتاه شکوه این دو به هیچ روی، قابل مقایسه با دوران خلافت فرهنگ و هنر ایران نیست (پوپ، ۱۳۴۷: ۱۴۷).

* استعمار انگلیس در افغانستان به جایگزینی زبان پشتو دامن زد، روس‌ها (سلطه ۷۳ ساله کاخ کرملین)، با آگاهی از گذشته تلخ و شیرین تاریخ ما، ازبک‌ها و قرقیزها و قزاق‌ها را تشحید کردند که کاربران زبان فارسی را خوار و خفیف سازند، دستگاه فرهنگ‌زدای شوم استالین (۱۹۲۴-۱۹۵۳ م) هر فارسی‌زبانی را به جرم خواندن و نوشتن به این زبان، همچون جانپان به سردجای‌های سیبری به زندان ابد می‌برد و خط و ربط این زبان را به هم زد. گفته‌اند در کارخانه آجرپزی در شهر استروشن (شمال تاجیکستان کنونی و جایی که نبض گوهر سرزمین پارس می‌تپیده)، شش روز مواد فروزنده آتش، کتاب‌هایی بود که به زبان و خط فارسی نوشته شده بود؛ با این حال، زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی حتی در برابر چنین فشارهای مجهز و کارآمدی، از پویایی و تحرک نایستاد.

برهان قاطع، با وجود سلطه زبان عربی بر کشور ایران و حوزه فرهنگی آن، زبان فارسی را زبان اهل بهشت خوانده است (آذرنوش، ۱۳۸۴). عنصری، شاعر بزرگ دربار محمود غزنوی با توجه به موقعیت حساسش، باز نتوانسته از این اعجاب تن بزند که:

چو با آدمی جفت گردد پری نگوید پری جز به لفظ دری
 اقبال لاهوری، شاعری که گفته‌اند زبان فارسی را تنها در شعر و کتابت به کار می‌برد و نمی‌توانست چنان
 که باید، با آن سخن گوید، زبان فارسی را زبان غیب می‌دانست که به او الهام می‌شد:
 پارسوی از رفعت اندیشه‌ام در خورد با فطرت اندیشه‌ام
 گر چه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین‌تر است
 اسدالله غالب نیز که هم به زبان فارسی و هم به زبان اردو، دیوان دارد، در باره زبان فارسی، چنین اظهار
 شیفگی می‌کند:
 فارسی بین تا بینی نقش‌های رنگ‌رنگ بگذر از مجموعه‌ی اردو که بی‌رنگ من است
 (غالب دهلوی، ۱۳۸۶: ۱۱) و هم اوست که می‌گوید:
 ساقی چو من پشنگی و افراسیابی‌ام دانی که اصل گوهرم از دوده جم است
 میراث جم که می بود اینک به من سپار پس می‌رسد بهشت که میراث آدم است
 (همان: ۱۸). یا:

بود غالب عندلیبی از گلستان عجم من ز غفلت طوطی هندوستان نامیدمش
 (همان: ۲۵۹). یک محقق هندی تبار می‌گوید: «مَثَلِ «پارسی شکر است و هندی نمک»، در کشور ما
 رایج است» (چوهدری، ۱۳۵۰: ۹۴) و بارها گفته شده و تکرارش زبانی ندارد که جهانگرد مغربی (این
 بطوطه ۷۰۳ - ۷۷۹ ق)، در سفرنامه خود، چه اعجابی از زبان فارسی نشان داده است. در پکن، باکند و
 کاشغر چین، حدود هفتصد سال پیش، سوماترا، سریلانکا و کریمه‌غازی، به زبان فارسی افتخار سخن‌گویی
 داشته‌اند. مغولان وقتی کمال یافتند، به زبان فارسی سخن گفتند و تاریخ نوشتند و حتی نواده‌ها و
 نبیره‌های چنگیز افتخار سرودن شعر پارسی را به دست آوردند. دیوان «گل و بلبل» سروده یکی از
 نبیره‌های چنگیز است (انوشه، ۱۳۷۵: ۱۱). حاکمان ترک عثمانی افتخارشان سرودن شعر به زبان فارسی
 بود و ممدوحانشان به زبان فارسی شعر می‌گفتند. سلطان سلیم یکم عثمانی (۹۱۸ - ۱۰۱۶ ق) با تخلص
 سلیم و سلیمی شعر می‌گفت و دیوانی به زبان فارسی دارد. خوزی موستاری از مردم موستار بوسنی،
 کتابی دارد به نام بلبلستان به تقلید از گلستان سعدی. شیخ عبدالله مجرم از مردم تیرانای آلبانی، قصایدی
 در مدح سلیم سوم عثمانی (۱۲۰۳ - ۱۲۲۲ ق) دارد (همان). باری اگر بخواهیم تنها به جمله‌های
 خاورشناسان بزرگ غربی و شرقی در عظمت زبان و متعاقباً فرهنگ فارسی و ایرانی اکتفا کنیم، باید
 ورق‌های بسیاری را مستغرق گردانیم.

۲. قابلیت‌های ذاتی و امروزی زبان فارسی

یکی از برجسته‌ترین قابلیت‌های زبان فارسی، قابلیت ترکیبی بودن آن است. این قابلیت را البته بسیاری
 از زبان‌های هند و اروپایی دارند؛ اما کارکرد زبان فارسی، آزادتر و بی‌تکلف‌تر است. از ریشه‌های موجود

زبان فارسی، تا بی‌نهایت و تا هر کجا لازم باشد، می‌توان واژه‌نو ساخت. به عنوان مثال، در لغت‌نامه‌ی دهخدا، ترکیباتی که با واژه‌ی سر ساخته شده (مانند بی‌دردسر، دردسر، بی‌سر و دم، سرپاززدن و...)، به مرز حدود ۲۰۰ واژه می‌رسد. دهخدا می‌گوید: «زبان فارسی از حیث مرکبات نهایت غنی است و کمتر مفهومی از مفاهیم غریبه هست که نتوان با مرکبی دل‌نشین از آن تعبیر کرد. نظیرش در این بیت سعدی است:

درم به جورستانان زربه‌زینت‌ده
بنای خانه‌کنان‌اند و بام قصراندای
(سعدی، کلیات، مواعد: ۷۴۶ به نقل از دهخدا، مقدمه‌ی لغت‌نامه: ۳۹۹). در فرهنگستان مصر که در تنگنای موانع واژه‌سازی قرار گرفته، چنین اظهار نظر کرده است: «باید از به کاربردن قواعد زبان عربی، در مورد کلمات علمی صرف نظر کرد و از قواعد زبان‌های هند و اروپایی، خصوصاً زبان فارسی بهره گرفت.» نمونه‌ای که وبلاگ‌نویس مذکور برای این تنگنا ارائه داده است، واژه: Mollusque فرانسوی و Mollusk انگلیسی است که فرهنگستان مصر در برابر آن، این واژه را وضع کرده است: «حیوان عادم الفقار»؛ یعنی حیوانی که ستون فقره ندارد. چیزی که در زبان فارسی، به «نرم‌تن» ترجمه شده است. هم‌چنین، در برابر واژه انگلیسی: Confrontation نوشته است: «جعل الشهود و جاهاً و المقابله»؛ یعنی شاهدان را در برابر یک‌دیگر قرار دادن؛ البته واژه کوتاه «مواجهه» نیز در زبان عربی و نیز زبان فارسی رایج هست؛ اما فرهنگستان مصر، ظاهراً بنا بر ملاحظاتی، این بند بلند را مقابل آن واژه کوتاه انگلیسی که در زبان فارسی به «رودرویی» یا «روبه‌رویی» به کار رفته است، نهاده است (بنگرید به وب‌نوشت شخصی حسن انصاری با عنوان: گل‌بانگ ادب و هم‌چنین به سایت: Persianlanguage.ir).

۳. اهمیت درونی و محتوایی زبان فارسی با زبان‌های دیگر

زبان عربی با همهٔ ارج و بهایش که برای ما به سبب وجود کلام آسمانی، قداست دارد، باز از نظر ساختار و برجستگی‌های زبان‌شناسانه، وزنی در برابر زبان فارسی ندارد. زبان روسی، جز داستان‌نویسان و ادیبانش که از دو سده پیش تا کنون، توجه جهانیان را به خود معطوف داشتند، دیگر نتوانست چشم منتقدان جهان را به خود خیره کند. وقتی هم خود را با فشار و زور به پهنهٔ آسیای مرکزی که زیر تسخیر زبان فارسی بود، تحمیل کرد، به محض فروپاشی شوروی، فروپاشی خودش نیز آغاز شد. گردن‌کشی‌های علمی و تکنولوژیکی، اتحاد جماهیر شوروی را پس از دورهٔ استالین، نادیده بگیرد؛ چیزی که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود؛ امروز دیگر خبری از آن چهرهٔ درخشان زبان و فرهنگ روسی نیست. گردآلود دستاوردهای حاصل از تاخت و تازهای ناروایی است که از پریشانی دیگر فرهنگ‌ها، ناشی شده است. به نظرم تندیس مجللی است موربانه‌خورده که ترس و هراس از فروپاشی بیش‌تر، آن را تا همین حد هم نگه‌داشته است. زبان‌شناسان امروز زبان روسی را دچارآمده به یک «واگرایی زبانی» می‌دانند، خطری که موجب می‌شود هر روز جایگاه پیشین خود را هر چه بیشتر از دست بدهد (ژاک مور، ۲۰۰۳: ۱۳، به نقل از

مدرسی، ۱۳۸۸: ۵). زبان چینی و ژاپنی، در پرتو درخشش اقتصاد، تداوم یافته و جز میدان تجارت، آن‌هم در سطح ملی و نه بین‌المللی، درخششی ندارند. دیگر زبان‌های رایج اروپایی (به جز زبان فرانسه و انگلیسی و آلمانی و ایتالیایی که از پشتوانه محکم اقتصادی و سیاسی برخوردارند) نیز، هشدارانه باید گفت که در خطر «هم‌گرایی زبانی» قرار دارند. اشراف و گسترش زبان انگلیسی و دیگر زبان‌های دوم، از یک سو و اقبال مردم خصوصاً با توجه به نیازهای روزافزون خود، ممکن است آهسته آهسته زمام هویت و استقلال دیگر زبان‌های اروپایی را به دست بگیرد و هراس از آن است که روزی بیاید که این زبان‌ها تنها برای گروهی از پژوهشگران و مترجمان اهمیت داشته باشند؛ با این حال، زبان فارسی چنین سرنوشت‌های شومی را بارها پشت سر گذاشته و از دل آتش حوادث، همچون سیاوش تاریخ و اسطوره‌اش، روسپید بیرون آمده است.

۴. پیوند فرهنگ ایرانی و زبان فارسی

باری باید یادآور شد که ما وقتی از زبان فارسی سخن می‌گوییم، صرف یک زبان را در نظر نداریم. زبان فارسی در پس خود سلسله‌ای دارد به نام «فرهنگ زبان فارسی». فرهنگی که در دل خود عرفان و دین و سنت‌های عمیق و دقیقی داشته و هنوز در نیروی ذخیره خود دارد. این رشته‌ای که سری به طولانی حیات تاریخ بشر دارد، چگونه فراموش شدنی است؟ خاطره خوش و شیرین زبان فارسی در میان مردم (و نه البته دولتمردان) قرقیز، قزاق، هند، ازبک، ترک، عرب، چین، اویغور و پاکستان، هرگز زدودنی نیست. حدود یک میلیون کاربر پاکی و هندی که به زبان اردو (تلفیقی از هندی و فارسی) سخن می‌گویند، به سبب رابطه بسیار نزدیک این دو زبان که حتی گفته‌اند حدود هشتاد درصد واژه‌های زبان اردو فارسی‌ست، زمینه یادگیری و اهتمام ورزیدن به زبان فارسی را دارند. زبان انگلیسی درست است که به واسطه زرق و برقی که در پی خود دارد، عنان هوش و هوس‌های جوانانه را در سرتاسر شرق به دست گرفته است؛ اما نتوانسته در دل طبقه سرآمد فکری و پخته جهانی، راهی آن‌چنانی باز کند. زبان انگلیسی بیش از آن که زبان حال باشد، زبان قال است و انسان پس از جولان‌های بسیار، خواه ناخواه به جایی می‌رسد که می‌خواهد حال خویش را ارتقاء دهد. توجه روزافزون مردم جهان به آثاری چون غزل‌های شمس و مثنوی مولانا هم به این سبب است. باید شرح حال روان‌کاو بزرگی چون «یونگ» و «میرچالیاده» را از این زاویه هم نگریست و بازخوانی کرد.

۵. قابلیت‌های درونی

نداشتن جنس مذکر و مؤنث که حضورش در بیشتر زبان‌ها، رایج است و تردیدی نیست که این خصیصه جزو ویژگی‌های سادگی و سامان‌یافته زبان فارسی است، نباید غافل بود. صامت‌های زبان فارسی بیشتر لبی و دندانی و نهایتاً کامی هستند. صامت‌های حلقی در زبان فارسی یافت نمی‌شوند و آنچه امروز در

زبان فارسی رایج است و فارسی‌زبانان آن را رعایت نمی‌کنند، به زبان عربی مربوط است که خود زبان در حال بیرون‌راندن آن‌هاست.

۶. سهم زبان فارسی در دیگر زبان‌ها

یک پژوهنده جوان و بی‌غرض عرب، فرهنگی نوشته است به نام: «معجم المعربات الفارسیه» که در آن حدود سه هزار ریشه از زبان فارسی یاد کرده است که همه آن‌ها، هم اکنون، در زبان عربی رایج است (التونجی، ۱۹۹۸). واژه‌هایی که برخی از فرهنگ‌نویسان بسیاری از آن‌ها را جزو لاینفک زبان عربی دانسته بودند. اگر به تمام اشتقاقیات این ریشه‌ها توجه شود، چیزی نزدیک به بیست هزار واژه‌ی فارسی، در زبان عربی، دخیل خواهد بود. حضور این واژگان سرسام‌آور در یک زبان، یعنی تصاحب یک زبان! مگر زبان‌های رایج و مشهور جهان به طور کلی چند واژه دارند؟

۷. سهم دست‌آوردهای زبان فارسی در غرب

باید اذعان کرد که علم تجربی و فناوری البته باعث آسایش و آرامش آدمی است؛ اما این کرامت را چه کسانی و از چه فرهنگ‌هایی برای بشر به ارمغان آوردند؟ آیا غرب نه چنین بود که تا توانست از نتایج دانش‌ها و کوشش‌های جهان شرق بهره‌های مستقیم و غیرمستقیم گرفت و وقتی در آن راه به نهایت رسید، زمینه فرار مغزها را فراهم ساخت تا هر انسان فرهیخته‌ای زیر چتر به ظاهر مطمئن برافراشته در غرب، قرار و آرام یابد و مغز و هوشش را در اختیار سیستم برنامه‌ریزی‌شده زیرکان کشورهای غربی بگذارد؟ غرب به این حد هم اکتفا نکرده است. بسیاری از دانشمندان ایرانی، در خود ایران، برای ارتقای علمی و دانشگاهی خویش، داده‌ها و دستاوردهای خود را به رایگان در اختیار ژورنال‌های علمی غرب یا غربی می‌گذارند. چیزی که در دانشگاه‌های ما به عنوان مقاله (ISI) رواج پیدا کرده است.

۸. قابلیت ماندگاری زبان فارسی

زبان فارسی با آن پشتوانه غنی و شگفت‌آور، که توانسته در برابر هجوم‌های سخت شرق و غرب، تا اکنون کمر راست کند، بی‌تردید از این پس نیز خواهد توانست خود را پا به پای دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌های زنده جهان پیش ببرد. زبان فارسی به گفته منتقدان و زبان‌شناسان، هم اکنون با همین جهازی که دارد، یکی از زیباترین و ساده‌ترین زبان‌های جهان به شمار می‌رود. استاد خانلری درست گفته است که: تنها در زبان فارسی، چنین بسامدی یافت می‌شود که اکثر تکواژهای این زبان یک‌هجایی و دوهجایی هستند و این از سایش و ساده‌تر شدن زبان، نشان دارد (۱۳۴۵: ۱۴۴). در کدام زبان مترقی جهان یافت می‌شود که فعل‌ها و اسم‌ها در طریق سایش‌های فکری و زبانی، به این کوتاهی و یگانگی سوق داده شده باشند؟ دهخدا نیز گفته است: برگه‌هایی که برای عبارت‌های زبان فارسی گردآورده،

پیرامون دوهزارهزار (دو میلیون) برگه هستند که اگر یک هزارهزارش را برای نام‌ها کنار نهمیم، باز یک هزارهزار (یک میلیون) برگه برای دیگر واژه‌ها برجای می‌ماند و این انبوه در هیچ یک از زبان‌های امروز جهان به چشم نمی‌خورد. شمار واژه‌های زبان انگلیسی تا صد سال پیش یک صد هزار بود؛ امروز بسیار بیشتر است، چرا؟ چون از دیگر زبان‌ها قرض گرفته است. البته نباید این سخن یک‌سره موجب بالش و افتخار ما باشد؛ زیرا این نام‌ها که دهخدا از آن‌ها یاد می‌کند، بیشترشان از زبان عربی گرفته شده است و در این خصوص باید به جناب کسروی حق داد که می‌گوید: زبان فارسی چنان که می‌پندارند، پهناور نیست و پهناوری یک زبان هم، نشان نیکی آن نیست (کسروی، ۱۳۸۱: ۱۵۹).

۹. شیرینی زبان فارسی

در حوزه آموزش و یادگیری زبان‌ها، شیرینی و عذوبت کدام زبان همچون زبان فارسی، محمل زیباترین هنرهای کلامی گشته است که دوست و دشمن بدان گردن گذاشته‌اند؟ کسروی می‌گوید: «فارسی یگانه زبانی است که بی‌دستیاری دستور یاد توان گرفت» (همان). بانو ژاله آموزگار در پاسخ این پرسش که «چرا زبان فارسی شیرین است»، می‌گوید: «... اگر با موازین آواشناسی و زبان‌شناسی بنگریم، در می‌یابیم که زبان فارسی خوش‌آوا و خوش‌آهنگ است» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۱۳). وی به دلیل‌های خوش‌آهنگی و شیرینی زبان فارسی می‌پردازد و از جمله، به یادگیری آسان زبان فارسی به سبب واژه‌ها (مصوت‌ها)ی این زبان، تولید هم‌خوان‌ها (صامت‌ها)ی ساده، واگردانی و ام‌واژه‌های دشوار به تلفظی ساده، آهنگین بودن زبان فارسی، نداشتن تکیه در زبان فارسی و پیوندی بودن آن، اشاره می‌کند. و سپس چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «با چنین ویژگی‌های برجسته‌ای اگر در واژه‌ها را بی‌محابا به روی زبان بیگانه گشوده‌ایم، کوتاهی از زبان نیست، از اهل زبان است» (همان: ۱۴).

۱۰. زبان فارسی زبان علم است

برخی گفته‌اند: زبان فارسی زبان شعر است و تاب بار علم و فلسفه را ندارد (آشوری، ۱۳۶۶: ۸). البته سخن ایشان و کسانی چون محقق گرامی، معصومی همدانی (۱۳۸۲: ۲) و ده‌ها تن دیگر که بر علمی نبودن زبان فارسی تأکید ورزیده‌اند، از سر بی‌دانشی نیست. به نظر من بیش از آن که سخنی تحقیقی باشد، تبلیغی و تا حدودی تقلیدی است. باید پرسید که آیا زبان فارسی تحقیقاً زبان علمی نیست یا این که صرفاً بسیاری از مقوله‌های علمی در آن تألیف نیافته است؟ این ادعا ظاهراً برای نخستین بار از فکر ابوریحان بیرونی (مقدمه صیدنه، طبع زریاب خویی: ۱۴)، آن هم در فضایی که هژمونی قدسیت زبان عربی در قلب مدارس و نظامیه‌ها حک گردیده بود، صادر شد و در حالی که برخی از دانشمندان و حتی عارفان به دید تردید و ناباوری به آن نگریستند، در مغز بسیاری از متعلمان فرو رفت و تا زمان ما هنوز ادامه یافته است (داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ۱۴)؛ در حالی کسی هم پیدا نشده است بنویسد زبان علمی چه شاخصه‌های

دارد که زبان فارسی فاقد آن‌هاست؟ اگر به راستی چنین بود که زبان فارسی آن روز غیر علمی بود، چگونه دانشمندانی چون فارابی و ابن سینا و بیرونی و رازی از این فرهنگ و زبان، سر بر می‌کردند؟ مگر خود بیرونی، التفهیم را به فارسی نوشت؟ مگر حدودالعالم پیش‌تر به فارسی نوشته نشده بود؟ به قول استاد پرویز ادکایی: زبان برای بیرونی در نوشتن آثار عربی، هدف نبود، بل که وسیله‌ی بیان اغراضی بود که روزگار، باید آن را به عربی می‌پذیرفت (با تصرف، ۱۳۹۲: یز). ادکایی همان‌جا از ابن طیفور بغدادی نقل می‌کند: «آیا معانی جز در زبان پارسی، جایی یافت می‌شود؟ زبان از ما و معانی از آن‌ها» (همان: یح). آیا می‌توان گفت که دانشمندان ایرانی در بستر زبان عربی رشد و نمو یافتند و فکر و هوششان در آن بستر انسجام علمی یافت؟ هرگز! سروش می‌گوید: «ذهنیت مشوش نماینده و بلکه سازنده شخصیت مشوش است» (سروش، ۱۳۷۵: ۵). این سخن یک تعبیر عمیق، دقیق و زبان‌روان‌شناسانه است. آیا فیلسوفان و دانشمندان و شاعران و عارفان ایرانی که صدایشان هنوز در جهان دانش و الاهیات و عرفان یگانه و بلند است، دارای شخصیت‌های مشوشی بودند؟ اتفاقاً آن‌چه بر دایره همه زبان‌ها نمی‌چرخد، شکوه حیرت‌آور ادبیات و عرفان و عاطفه (آن‌چه در زبان فارسی به وفور یافت می‌شود) است، نه علم! یکی از بزرگ‌ترین زبان‌شناسان امریکایی گفته است: «حقیقت علمی می‌تواند پیام خود را به همان آسانی از طریق زبان چینی منتقل سازد، چنان که از طریق زبان انگلیسی منتقل می‌کند؛ چرا؟ چون بیان اصلی آن آثار، اساساً یک ترجمه است» (سایپر، ۱۳۷۲: ۷۶). معنای سخن این زبان‌شناس این است که زبان علم، اتفاقاً به سبب این که خود ترجمه فکر است، به سخت‌ترین زبان‌های دنیا، قابل برگردان و به طریق اولی قابل تأمل است. وانگهی گفته‌اند زبان فارسی زبان شعر است نه علم، اکنون باید پرسید که چه کسی گفته است در همین شعر ما، علم و فلسفه نبوده است؟ آیا کلامی فلسفی‌تر از کلام حافظ می‌توان سراغ گرفت؟ مگر خود ابن سینا و خواجه طوس (خواجه نصیر)، علاوه بر داشتن حکمت و دانش‌های دیگر، شاعر و ادیب نبودند؟ اساس‌الاعتباس خواجه طوس به چه زبانی نوشته شد و نقص این زبان کجاست؟ حتی در روزگاری نزدیک به ما، اقبال لاهوری، جهانی‌ترین آثار علمی و فلسفی خود (مانند اسرار خودی و رموز بی‌خودی) را ترجیحاً به زبان فارسی نوشت. در گذشته دورتر نیز این پشتوانه زبان فارسی و جوهر عمیق و دقیق همین زبان بود که مایه رشد و شکوه آن روز زبان عربی و دین اسلام را پدید آورد. شاعرانی چون ابوالعباس، موسی، زیاد اعجم، ابونواس، مهیار دیلمی و ...، لطایف و دقایق فکر ایرانی را در قالب الفاظ عربی ریختند. اگر نمی‌ریختند، اگر سیبویه، ابوعلی سیرافی، میدانی، زمخشری و صد‌ها تن نحوی و لغوی دیگر نبودند، چه کسی قواعد زبان و ادبیات عرب را منظم و مدون می‌ساخت؟ (شهیدی، ۱۳۴۹: ۱۱۶ با تصرف). زبان و ادبیات عرب که به پایه و مایه‌ای رسید که برخی آن را زبان علم و قال و مقال خوانند، اگر با زیربنای فکر و شعور و علم ایرانیان نبود، چه وضعی داشت؟ چگونه است که کسی خود واضع علم است؛ اما زبان آن علم را ندارد؟ بیرونی و پس از او کسانی چون جرفادقانی (گلیپایگانی) از آن روی پنداشتند که زبان فارسی تاب تحمل دانش‌های تجربی و حتی تاریخی و ادبی را ندارد که زبان

داشت زیر فشار هجوم‌هایی سیل‌آسا پوست می‌انداخت و در اندیشه‌ی بازسازی خود بود. در چنین هنگامه‌ایی، البته زبان و زبان‌مند هر دو گیج و پریشان بودند؛ اما دیری نگذشت که باز ققنوس زبان و فرهنگ ایرانی، خود را در ماهیتی نو و شکلی دیگر، منتها نه بریده از گوهر غنی گذشته‌ی خویش، نمایان ساخت. باید به این سخن عمیق و دقیق پوپ توجه ویژه کرد که می‌گوید: «در تاریخ جهان مثال دیگری نظیر این خصیصه‌ی ایرانیان که بعد از هر مصیبت ویران‌کننده‌ای از نو قد برافراشته‌اند، وجود ندارد» (پوپ، ۱۳۴۳: ۲).

نتیجه‌گیری

پرسش اساسی و اهتمام‌برانگیز این مقاله این بوده است که چرا زبان فارسی با همه‌ی متاع و اعتباری که در پس پشت خود دارد، در زمره‌ی زبان‌های زنده و معروف جهان به شمار نیامده است؟ در فرایند پاسخ‌دادن به این پرسش مهم، پاسخ به طور کلی در دو بخش موانع درونی و بیرونی بر سر راه زبان فارسی، تنظیم گردید. موانع درونی، به دو بخش یکی مشکلات مربوط به حوزه‌ی زبان‌شناسان و متخصصان و دیگری موانعی که به نظام‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور ایران و افغانستان و تاجیکستان باز می‌گردد، تقسیم شد. در خصوص حوزه‌ی متخصصان به نکته‌های خودبزرگ‌بینی اهل فرهنگ و زبان نسبت به زبان فارسی، برخورد ساده و همراه با مسامحه‌ی اهل زبان با زبان فارسی و عدم اهتمام جدی به زبان که یکی از اساسی‌ترین محورهای قومیت و ملیت است، آرمان‌گرایی تهی‌بار و بی‌فایده در خصوص برتری زبان فارسی بر دیگر زبان‌ها، مسأله‌ی خط و شیوه‌ی املا‌ی زبان فارسی، فرقه‌گرایی و عدم اتحاد زبانی، نقش فرهنگستان در شناخت و شناساندن و برنامه‌ریزی‌های زبانی، نبودن دستور زبان واحد برای زبان فارسی، سپردن آموزش زبان به نخبگان علمی و چگونگی رشد و گسترش زبان در ارتباط آزاد با جهان اشاره گردید. در خصوص موانع بیرونی نیز به نبود کرسی‌های علمی در بیرون از حوزه‌ی زبان فارسی، نگاه غضب‌آلوده‌ی جهانیان به کاربران زبان فارسی و تبلیغات جهانی علیه زبان فارسی اشاره گردید و در پایان نیز به قابلیت‌های زبان فارسی و راهکارهای برون‌رفت از موانع در دو بخش تاریخی و قابلیت‌های ذاتی و ساختاری زبان فارسی پرداخته شد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۶۴)، «روح علمی و زبان علمی»، مجله‌ی نشر دانش، فروردین و اردی‌بهشت، شماره ۲۷: تهران، از ۱۰ تا ۱۵.
- ---، --- (۱۳۶۶)، «زبان فارسی و کارکردهای تازه‌ی آن»، مجله‌ی نشر دانش، خرداد و تیر، شماره‌ی ۴۰: تهران، از ۶ تا ۱۳.

- ، --- (۱۳۵۰)، «ایران‌شناسی چیست؟ آراء و عقاید»، مجله راهنمای کتاب، تیر تا شهریور، شماره ۱۰۶ تا ۱۰۸: تهران، از ۲۱۸ تا ۲۲۶.
- ، --- (۱۳۵۰)، «ایران‌شناسی چیست؟ شرق‌شناسی چون خودشناسی»، مجله راهنمای کتاب، آذر تا اسفند، شماره ۱۱۱ تا ۱۱۴: تهران، از ۷۴۲ تا ۷۴۷.
- ، --- (۱۳۸۴)، «مشکل زبانی ما»، مجله بخارا، مهر و آبان، شماره ۴۴: تهران، از ۵۶ تا ۶۶.
- ، --- (۱۳۶۸)، «نظریه‌ی غرب‌زدگی و بحران تفکر ایرانی»، مجله ایران‌نامه، بهار، شماره ۲۷: تهران، از ۴۵۴ تا ۴۶۰.
- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶)، زبان، فرهنگ، اسطوره، تهران، انتشارات معین، چ اول.
- اذکایی، پرویز (۱۳۹۲)، ترجمه‌ی آثار الباقیه به نام آثار باقیه (در حال چاپ)، تهران، نشر نی، چ اول.
- انوشه، حسن (۱۳۷۵)، دانش‌نامه‌ی ادب فارسی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.
- پروین گنابادی، محمد (۱۳۴۴)، «آموزش زبان فارسی و هدف تربیتی آن»، مجله آموزش و پرورش، بهمن و اسفند، شماره ۳۵۹ و ۳۶۰: تهران، از ۶۹ تا ۷۸.
- پوپ، آرتور آپهام (۱۳۴۳)، «نظری به هنر ایران»، مجله‌ی هنر و مردم، دی ماه، شماره ۲۷: تهران، از ۲ تا ۵.
- ، --- (۱۳۴۷)، «ایران‌شناسی، باستان‌شناسی هنر ایران»، مجله‌ی راهنمای کتاب، تیرماه، شماره‌ی ۷۰: تهران، از ۱۴۷ تا ۱۵۰.
- التونجی، محمد (۱۹۹۸ م، برابر با: ۱۳۷۷ ش)، معجم المعربات الفارسیه منذ بواکیر العصر الحاضر، لبنان، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ش. ل. م، چ اول.
- جامی، عبدالرحمان (۱۳۷۸)، مثنوی هفت اورنگ، سُبُحت‌الابرار، با مقدمه‌ی اعلاخان افصح‌زاد و تحقیق و تصحیح: جابلقا داد علی‌شاه و ...، تهران، نشر میراث مکتوب، چ اول.
- حدیدی، جواد (۱۳۷۳)، از سعدی تا آراگون، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ اول.
- خانلری، پرویز (۱۳۴۵)، وزن شعر فارسی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چ دوم.
- خواجه نظام‌الملک، ابوعلی حسن توسی (۱۳۶۴)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم.
- داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۵)، «برنامه‌ریزی زبان و سره‌گردانی واژگانی»، نامه فرهنگستان، شماره ۳۱: تهران، از صفحه ۱۶۰ تا ۱۷۴.

- ، ----- (۱۳۸۶)، «نگاهی تطبیقی به نگرش‌های زبانی کاربران و متولیان زبان فارسی»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۳۳: تهران، از صفحه ۱۵۸ تا ۱۸۵.
- ، ----- (۱۳۸۴)، «صاحب‌نظران ایران و زبان فارسی»، *نامه پارسی*، شماره ۳۸: تهران، از صفحه ۳ تا ۲۸.
- ، ----- (۱۳۸۵)، «شأن زبان فارسی به عنوان زبان ملی»، *نامه پارسی*، شماره سوم، از صفحه ۱۸ تا ۲۷.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم از دوره جدید.
- ریچارد. ن. فرای (۱۳۵۱)، «ظهور زبان فارسی جدید»، *مجله خرد و کوشش*، آذر، شماره ۱۰: تهران، از ۱۶ تا ۲۱.
- ساپی‌یر، ادوارد (۱۳۷۲)، «زبان و ادبیات»، ترجمه‌ی علی‌محمد حق‌شناس، *مجله فرهنگ*، پاییز، شماره ۱۴: تهران، از صفحه ۷۳ تا ۸۸.
- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۴)، اشعار معروف، تهران، انتشارات پازنگ، چ اول.
- سرور، غلام (۱۳۴۱)، «اهمیت زبان فارسی در مطالعه تاریخ پاکستان»، *مجله هلال*، آبان ماه، شماره ۴۰: تهران، از ۳ تا ۱۰.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۵)، «ذهنیت مشوش، هویت مشوش»، *مجله کیان*، اردی‌بهشت تا خرداد، شماره ۳۰: تهران، از ۴ تا ۹.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۶۳)، کلیات، به کوشش محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ چهارم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، «تکامل یک تصویر»، *بخارا*، از آذر تا اسفند، شماره ۶۸ و ۶۹: تهران، از صفحه ۴۲ تا ۴۷.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۵۰)، «زبان و ادبیات عرب و اهمیت آن از لحاظ زبان و ادبیات فارسی»، *مجله یغما*، تیر، شماره ۲۶۲: تهران، از ۲۰۴ تا ۲۰۹.
- ، ----- (۱۳۶۴)، «مشکل زبان فارسی»، *مجله کیهان فرهنگی*، خردادماه، شماره ۱۵: تهران، از ۲۹ تا ۳۱.
- عنایت‌چوهدری، محمد (۱۳۵۰)، «نفوذ و اهمیت زبان فارسی در گذشته و حال»، *مجله هلال پاکستان*، شماره ۱۱۷: تهران، از صفحه ۹۴ تا ۹۹.
- غالب دهلوی، اسدالله (۱۳۸۶)، *دیوان*، به کوشش محمدحسن حایری، تهران، انتشارات میراث مکتوب، چ دوم.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاه‌نامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، انتشارات مرکز دایرت‌المعارف بزرگ فارسی، چ اول.

- ، ---- -
 (۱۳۸۷)، شاه‌نامه، ویراست آقای فریدون جنیدی، تهران، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور، چ اول.
- فقیهی، حسین (۱۳۷۴)، «بررسی نفوذ ابیاتو عبارات عربی در متون فارسی»، *مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، شماره ۱۵ و ۱۶، از ۱ تا ۱۸.
- کسروی، احمد (۱۳۸۱)، *پیمان*، به کوشش اسماعیل مروی، تهران، انتشارات فردوس، چ اول.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، *شکل‌گیری زبان فارسی*، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، انتشارات هرمس، چ اول.
- مدرسی، یحیا (۱۳۷۵)، «سرشماری و مسئله‌ی زبان»، *مجله‌ی فرهنگ*، بهار، شماره ۱۷: تهران، از ۳۵۹ تا ۳۹۰.
- ، ---- -
 (۱۳۸۴)، «پلورالیسم قومی - زبانی و هویت ملی»، *مجله نامه انسان‌شناسی*، بهار و تابستان، شماره ۷: تهران، از ۱۲۹ تا ۱۴۶.
- ---- ، ---- -
 (۱۳۷۱)، «مسائل زبانی و برنامه‌ریزی زبان در ایران»، *مجله فرهنگ*، زمستان، شماره ۱۳: تهران، از ۱۷۷ تا ۲۰۶.
- ---- ، ---- -
 (۱۳۸۸)، «تحولات اجتماعی / سیاسی و زبان‌های ملی»، *مجله تحقیقات فرهنگی*، دوره دوم، شماره ۱، بهار: تهران، از ۱ تا ۱۶.
- معصومی همدانی، حسین (۱۳۸۲)، «*واژه‌گزینی و استقلال زبان فارسی*»، *مجله نشر دانش*، بهار، شماره ۱۰۷: تهران، از ۲ تا ۷.
- ناصر خسرو (۱۳۷۰)، *دیوان*، به کوشش مجتبا مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ چهارم.
- نقوی، شهریار (۱۳۴۶)، «سلسله‌شناسی در پاکستان»، *مجله وحید*، شماره ۴۰: تهران، از ۳۵۶ تا ۳۶۰.
- ---- ، ---- -
 (۱۳۴۵)، «ایران‌شناسی در پاکستان»، *مجله وحید*، شماره ۳۹: تهران، از ۲۱۵ تا ۲۱۹.
- ---- ، ---- -
 (۱۳۴۵)، «چنین گوید جوش»، *مجله هلال پاکستان*، اردی‌بهشت، شماره ۵۵: تهران، از ۱۸ تا ۲۰.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۷)، *دیوان سنا*، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، انتشارات نشر همادز، چ سوم.